

شعار ۳

تبیین شعارهای مشترک

شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴



تبیین شعار

در بیانات امام خمینی ره و
امام خامنه‌ای مدظله العالی و آثاری
از حجج اسلام محدثی،
نوری، واضحی و واقعی

بسیار امام



شعار

شعار - تبیین شعارهای مشترک - شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴

هیبهات منا الذله

بررسی شعار هیبهات منا الذله در بیانات امام خمینی (رحمة الله) و امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) و اثری از حجج اسلام محدثی، نوری، واضحی و وافعی

به همت: مصطفی مستأجران، محسن مؤمنی، محمد اسماعیل نوروزی

صفحه‌آرا: حسن ناصری

طراح جلد: سید مجتبی نبی‌زاده

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیات‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

نشانی: قم، بلوار امین، کوچه ۱۰، پلاک ۲۰

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۲ ۹۲ ۸۹ ۵۱

کد پستی: ۳۷۱۶۶ - ۳۷۱۵۱

سامانه پیامک: ۰۳۰۰۰ ۱۵۴۲

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.1542.org

رایانامه: info@1542.org

بسم در بیان

به جای مقدمه

- رسم انتخاب و اعلان شعار، در تاریخ اسلام رشته بلندی دارد که سررشته‌های آن را باید در جنگ‌ها و غزوات رسول خدا جست. چنان‌که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که شعار مسلمانان در جنگ بدر «یا منصور أمت» بوده است. در کنار این شعارهای عمومی رجزخوانی‌های سرداران سپاه اسلام که با اشعار حماسی خود را معرفی می‌کردند می‌تواند نمونه‌هایی از شعارهای صدراسلام را برای ما تداعی کند.

- رسم انتخاب شعار برای برنامه‌های هیأت، چندسالی است در میان هیأت‌های مختلف رایج شده است. با توجه به این ریشه تاریخی، گرایش هیأت‌ها را باید به فال نیک گرفت، هرچند باید مراقب بود که آسیب و آفت گریبان این سنت را نگیرد. برای همین همواره باید اصولی را برای انتخاب شعار در نظر گرفت که مهم‌ترین آن توجه به حفظ روحیه حماسی عاشورا، توجه به پیروزی جبهه حق در این واقعه و پرهیز از انتخاب شعارهایی است که حاصل آن فقط پرداختن به اندوه و ناراحتی از واقعه کربلاست. بر همین مبنا انتخاب شعار باید طی فرایند صحیحی انجام گیرد و همه جوانب این انتخاب، در نظر گرفته شود.

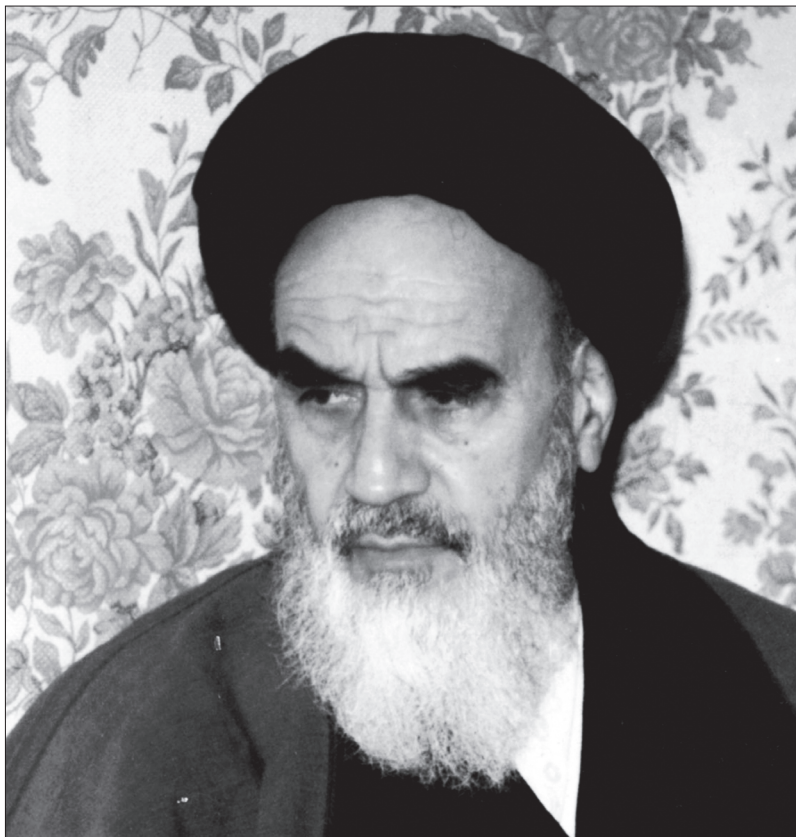
- از جملاتی که طی خطبه‌های سیدالشهدا (علیه السلام) در کربلا نقل شده و از قدیم‌الایام نیز چه در اشعار عاشورایی و چه در هنرهای عاشورایی نظیر کتیبه‌ها و امثال آن باز نمود داشته عبارت شریف

«هیئات منّا الذلّة» است. شعاری که براساس پیشنهادهای مختلف توسط جامعهٔ ایمانی مشعر به‌عنوان شعار محوری هیأت‌های سراسر کشور برگزیده شد و در گردهمایی مسئولین این هیأت‌ها به تصویب نهایی رسید.

– آنچه پیش روی شماسست ره‌توشهٔ مختصری از انبوه خرمی است که از قبل این شعار مهم و اساسی شیعه می‌توان اندوخت. در این ره‌توشه ابتدا اشاره‌هایی از حضرت امام روح‌الله و امام خامنه‌ای دربارهٔ این شعار نقل شده است. سپس نوشتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین جواد محدثی با عنوان «عاشورا پیام آور عزت» آمده است. بخش بعدی مصاحبه با حجج اسلام نوری، وافی و واضحی می‌باشد که در این گفتگوها به تبیین هیأت و استکبارستیزی پرداخته شده است. – امید که انتخاب این شعار بتواند اثر کافی و ماندگاری بر توسعهٔ گفتمان عزت‌محور در ادبیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعهٔ اسلامیمان بگذارد.

سلام بر حسین بن علی علیه السلام
که با یاران معدود خویش
برای برچیدن بساط
ظلم غاصبان خلافت
بپاخواست و از ناچیز
بودن عده و عده به خود
خیال سازش با ستمگر
را راه نداد و کربلا را
قتلگاه خود و فرزندان و
اصحاب معدودش قرار
داد و فریاد «هیاهات منّا
الذله» اش را به گوش
حق طلبان رساند.

شماره
هیاهات منّا الذله
۵



مقام «نه» بر همه بت‌ها و طاغوت‌ها و شیطان‌ها و شیطان زاده‌ها

بخشی از پیام حضرت امام خمینی علیه السلام به حجاج

۱۶ مرداد ماه ۱۳۶۵

سلام بر حسین بن علی علیه السلام که با یاران معدود خویش برای برچیدن بساط ظلم غاصبان خلافت بپاخاست و از ناچیز بودن عده و عده به خود خیال سازش با ستمگر را راه نداد و کربلا را قتلگاه خود و فرزندان و اصحاب معدودش قرار داد و فریاد «هیبات منّا الذله» اش را به گوش حق طلبان رساند که در نظر دنیاگرایان و ملت پرستان، آنچه از این اولیای معظم الهی صادر شده بر خلاف عقل و شرع است. قیام بدون تجهیزات کافی را عقل آنان نمی‌پسندد و شرع آنان اجازه نمی‌دهد. و نیز به عقیده آنان حرکت از کشوری به کشوری دیگر که دارای حکومت و تشکیلاتی می‌باشد، مخالف با عقل و ملیت بوده و بالاخره مخالف با موازین شرعی و الهی است و همچنین صلح با نمرودیان و فرعونیان و ملحدان و ستمگران و سازش با ظالمان به صورت مسلمان و با زهدفروشان داغ بر پیشانی، طریق صواب و عقل و شرع بوده و هست و با این انگیزه، تسلیم و سازش با امریکای جهان‌خوار و وابستگان به او لزوم عقلی و شرعی دارد و تخلف از آن مخالف شرع و عقل است.

ملت غیور متعهد ایران در آن روزهای سخت مصیبت‌بار که دشمن جنایتکار از زمین و هوا و دریا غافلگیرانه به کشورشان حمله کرد و قسمت عظیمی از آن را متصرف شد و جنایتکاران داخل و قدرت‌های بزرگ خارج و عمالشان در سطح کشور به خرابکاری و قتل و غارت دست زدند، با ارتش از هم پاشیده و قوای مسلح ناچیز آرایش ندیده فقط با اتکال به خدای متعال و نیروی ایمان دشمن را با شکست و زبونی از کشور عزیز خود بیرون راند و هیچ‌گاه ضعف و سستی و زبونی به خود راه نداد و از شهادت استقبال نمود و به سازش و صلح با افعی زخم‌خورده تن در نداد و جز معدودی ضعیف‌القلب یا خیانتکار و دنیاطلب و راحت‌خواه که به اسلام و مصالح مسلمین اعتنایی نداشتند و ندارند، با ضعف و دلهره از صلح و صفا دم می‌زدند و می‌زنند و تعمد داشته و یا نمی‌دانستند که صلح با این جنایتکاران در هر موقع باعث بر باد دادن حیثیت اسلام و کشور اسلامی بوده و نیز موجب گرفتاری همیشگی میهن عزیزمان در چنگال ابرقدرت‌هاست.

اکنون که با عنایات خداوند تعالی و توجه بقیة‌الله ﷺ نظام جمهوری اسلامی ما از هر جهت در موضع قدرت قرار گرفته است و ارتش نیرومند و سپاه عظیم مؤمن سلحشور و قوای مسلح قدرتمند و ملت حاضر در صحنه دارد و پشت دشمن را در ابعاد مختلف شکسته است، برایمان سازش و صلح تحمیلی بدتر از جنگ چه معنی دارد؟ چه کسی است که نمی‌داند صلح‌طلبی دشمن برای مجهز شدن بیشتر و غافلگیری‌ای است، که جمهوری اسلامی باید برای احتراز از آن در طول بیش از هزار کیلومتر قوای مجهز آماده داشته باشد؟ و کیست که نداند صلح با این حزب به رسمیت و شرعیت شناختن حکومت بعث است که با قتل و جنایت بر یک کشور اسلامی حکومت می‌کند؟ و کیست که نداند این امر از بزرگترین گناهان است و از واضح‌ترین خیانتها به مسلمین است؟ ملت عزیز ما با تعهدی که به اسلام دارند، جنگ را تا سر حد شهادت و لقاءالله که از بزرگ‌ترین آمال اولیای خدا و ارباب معرفت است ادامه می‌دهند، گرچه آن را بی‌خبران نابودی انگارند و مادی‌گرایان لقاءالله را نابودی لقب می‌دهند.

حسین علیه السلام، چنین امضایی نمی‌کند

عزت حسینی در بیان رهبر معظم انقلاب

در قافله‌ای که همه به یک سمت و هدف والا در حرکتند، یک نفر بقیه را راهنمایی می‌کند و اگر کسی گم شود، دست او را می‌گیرد و برمی‌گرداند؛ اگر کسی خسته شود، او را به ادامه راه تشویق می‌کند؛ اگر کسی پایش مجروح شود، پای او را می‌بندد و کمک معنوی و مادی به همه می‌رساند. این در اصطلاح اسلامی اسمش امام است و سلطنت نقطه مقابل این است. سلطنت به معنای پادشاهی موروثی، فقط یک نوع از سلطنت است. لذا بعضی سلاطین در دنیا هستند که اسمشان سلطان نیست، اما باطنشان تسلط و زورگویی بر انسان‌هاست. هر کس و در هر دوره‌ای از تاریخ - اسم او هر چه می‌خواهد باشد - وقتی به ملت خود یا به ملت‌های دیگر زور بگوید، این سلطنت است. این که رئیس‌جمهور یک دولتی - که در همه زمان‌ها، دولت‌های مستکبر بوده‌اند و امروز مظهر آن، امریکا است - به خود حق بدهد که بدون هیچ استحقاق اخلاقی، علمی و حقوقی، منافع خود و کمپانی‌های پشتیبان خود را بر منافع میلیون‌ها انسان ترجیح دهد و برای ملت‌های دنیا تکلیف معین کند، این سلطنت است؛ حالا اسمش سلطان باشد یا نباشد!

در دوران امام حسین علیه السلام امامت اسلامی را به چنین چیزی تبدیل کرده بودند: «یعمل فی عبادِ الله بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ». امام حسین علیه السلام در مقابل چنین وضعیتی مبارزه می‌کرد. مبارزه او بیان کردن، روشنگری، هدایت و مشخص کردن مرز بین حق و باطل - چه در زمان یزید و چه قبل از او - بود.



این ملت هم در
عرصه‌های مختلف
نشان دهد که گرد
ذلت بر دامانش نخواهد
نشست و در عزتمندی
و عزتمداری، پیرو
آقا و سالار خود،
حسین بن علی (علیه السلام)
خواهد بود.

شماره
هیئات من‌الذله
۹

منتها آنچه در زمان یزید پیش آمد و اضافه شد، این بود که آن پیشوای ظلم و گمراهی و ضلالت، توقع داشت که این امام هدایت پای حکومت او را امضا کند؛ بیعت یعنی این. می خواست امام حسین علیه السلام را مجبور کند به جای این که مردم را ارشاد و هدایت فرماید و گمراهی آن حکومت ظالم را برای آنان تشریح نماید، بیاید حکومت آن ظالم را امضا و تأیید هم بکند! قیام امام حسین علیه السلام از این جا شروع شد. اگر چنین توقع بی جا و ابلهانه‌ای از سوی حکومت یزید نمی شد، ممکن بود امام حسین همچون زمان معاویه و ائمه بزرگوار بعد از خود، پرچم هدایت را برمی افراشت؛ مردم را ارشاد و هدایت می کرد و حقایق را می گفت. منتها او بر اثر جهالت و تکبر و دوری از همه فضایل و معنویات انسانی یک قدم بالاتر گذاشت و توقع کرد که امام حسین علیه السلام پای این سپه‌نامه تبدیل امامت اسلامی به سلطنت طاغوتی را امضا کند؛ یعنی بیعت کند. امام حسین فرمود **«مِثْلِي لَا يُبَاعِعُ مِثْلَهُ»**؛ حسین، چنین امضایی نمی کند. امام حسین علیه السلام باید تا ابد به عنوان پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمی تواند در صف باطل قرار گیرد و رنگ باطل بپذیرد. این بود که امام حسین علیه السلام فرمود: **«هِيَهَاتَ مَنَا الدَّلَّةُ»**. حرکت امام حسین، حرکت عزت بود؛ یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین علیه السلام مظهر عزت بود و چون ایستاد، پس مایه فخر و مباهات هم بود. این عزت و افتخار حسینی است. یک وقت کسی حرفی را می زند، حرف را زده و مقصود را گفته است، اما پای آن حرف نمی ایستد و عقب نشینی می کند؛ این دیگر نمی تواند افتخار کند. افتخار متعلق به آن انسان، ملت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند پرچمی را که آنها بلند کرده‌اند، توفان‌ها از بین ببرد و بخواباند. امام حسین علیه السلام این پرچم را محکم نگه داشت و تا پای شهادت عزیزان و اسارت حرم شریفش ایستاد.

بخشی از بیانات ولی امر مسلمین جهان
حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)
در یادگان دوکوهه - ۸۱/۷/۹

حسین بن علی علیه السلام مظهر عزت بود و او بود که فرمود: **«هِيَهَاتَ مَنَا الدَّلَّةُ»**، این ملت هم در عرصه‌های مختلف نشان دهد که گرد دلت بر دامانش نخواهد نشست و در عزتمندی و عزتمداری، پیرو آقا و سالار خود، حسین بن علی علیه السلام خواهد بود.

بیانات در حرم رضوی
۱۳۸۱/۰۷/۰۱



عاشورا پیام آور عزت

نوشتاری از حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی

عزت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکست‌ناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. به زمین سفت و سخت و نفوذناپذیر، «عزاز» گفته می‌شود. آنان که از عزت برخوردارند، تن به پستی و دنائت نمی‌دهند، کارهای زشت و حقیر نمی‌کنند، و برای حفظ کرامت خود و دودمان خویش، گاهی جان می‌بازند.

ستم‌پذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و زیر بار منت دونان رفتن و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران، همه و همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می‌گیرد.

خداوند عزیز است و عزت را برای خود و پیامبر و صاحبان ایمان قرار داده است.^۱ در احادیث متعدّد، از ذلت و خواری نکوهش شده و به یک مسلمان و مؤمن حق نداده‌اند که خود را به پستی و فرومایگی و ذلت بیفکند. به فرموده امام صادق (علیه السلام):

«إِنَّ اللَّهَ قَوَّضَ إِلَيَّ الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يُقَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا...»^۲

خداوند همه کارهای مؤمن را به خودش واگذاشته، ولی این که دلیل باشد، به او واگذار نکرده. چرا که خدا فرموده است عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است. مؤمن عزیز است، نه دلیل. مؤمن سرختر از کوه است. کوه را کلنگ و تیشه می‌توان کند ولی از دین مؤمن نمی‌توان چیزی جدا کرد.

عزت یک مؤمن در آن است که چشم طمع به مال دیگری نداشته باشد و مناعت طبع داشته و منت دیگران را نکشد. حتی در فقه، یکی از موارد جواز تیمم با وجود آب، آنجاست که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، همراه با منت و ذلت و خواری باشد. در اینگونه موارد نماز گزار می‌تواند تیمم بگیرد ولی ذلت آب طلبیدن از دیگری را تحمل نکند.^۳

دودمان بنی امیه می‌خواستند ذلت بیعت با خویش را بر «آل محمد» تحمیل کنند و به زور هم شده، آنان را وادار به گردن نهادن به فرمان یزید کنند و این چیزی نشدنی بود و «آل الله» زیر بار آن نرفتند، هر چند به قیمت شهادت و اسارت.

از آستان همت ما ذلت است دور

و اندر کنام غیرت ما نیستش ورود

بر ما گمان بردگی زور برده‌اند

ای مرگا همتی که نخواهیم این قیود

وقتی والی مدینه، بیعت یزید را با امام حسین (علیه السلام) مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه شمردن آن، آن را نفی کرد و ضمن بر شمردن زشتی‌ها و آلودگی‌های یزید، فرمود: کسی همچون من، با شخصی چون او بیعت نمی‌کند! «فَمَثَلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»^۴ در جای دیگر با ردّ پیشنهاد تسلیم شدن فرمود:

«لَا أُعْطِيكُمْ بَيْدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ»^۵

همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد.

صبح عاشورا در طلوعه نبرد، ضمن سخنانی فرمود:

به خدا قسم آنچه از من می‌خواهند (تسلیم شدن) نخواهم پذیرفت، تا این که خدا را آغشته به خون خویش دیدار کنم.^۶

در خطابه پرشور دیگری در کربلا، خطاب به سپاه کوفه، در ردّ درخواست ابن زیاد، مبنی بر تسلیم

شدن و بیعت، فرمود:

ابن زیاد، مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر قرار داده، هیهات که من جانب ذلت را بگیرم. این را خدا و رسول و دامان‌های پاک عترت و جان‌های غیرتمند و با عزت نمی‌پذیرند. هرگز اطاعت از فرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد.^۷

امام حسین علیه السلام، مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می‌دانست. این سخن اوست که: «مَوْتُ فِي عَزِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۸ و همین مفهوم را در رجزخوانی خود روز عاشورا در میدان جنگ بر زبان می‌آورد که، «مرگ، بهتر از ننگ است»، «الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ»^۹.

در مورد دیگر، پس از برخورد با سپاه حرّ، در شعری که با مطلع «سَأْمُفِي وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتِي» خواند، در آخر آن فرمود: «كفِي بَكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ مُرَعَّمًا»^{۱۰} که زندگی تحت فشار دیگران را ذلت‌بار خواند و سپس افزود:

«من از مرگ، باکی ندارم. مرگ، راحت‌ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت‌بار، مرگ بی‌حیات است. مرا از مرگ می‌ترسانی؟ چه گمان باطلی! هم‌تم بالاتر از این است که از ترس مرگ، ظلم را تحمل کنم. بیش از این نمی‌توانید که مرا بکشید. ترجیا به مرگ در راه خدا. ولی شما با کشتنم نمی‌توانید شکوه و عزت و شرف مرا از بین ببرید. چه هراسی از مرگ؟»^{۱۱}

این روحیه عزتمند، در فرزندان و برادران و یارانش نیز بود. رد کردن امان‌نامه ابن زیاد، از سوی عباس بن علی و برادرش نمونه آن بود. اگر امان او را می‌پذیرفتند، ممکن بود جان سالم به در برند، ولی عمری ذلت رها کردن امام و منت امان‌نامه عبیدالله بن زیاد را همراه داشتند. عزتشان نپذیرفتن امان بود، آن هم با شدیدترین و صریح‌ترین وضع ممکن: مرگت باد ای شمر! لعنت خدا بر تو و امان تو باد. ای دشمن خدا، می‌گویی که گردن به اطاعت طغیان و ستم بنهیم و از یاری برادرمان حسین علیه السلام دست برداریم؟^{۱۲}

علی اکبر علیه السلام نیز همین روحیه را داشت. در رجزی که در میدان نبرد می‌خواند، ضمن معرفی خود و یادآوری پیوندش با پیامبر خدا، از حکومت ناپاک‌زاده بر مسلمانان انتقاد کرد و فرمود: به

خدا سوگند، چنین کسی حاکم ما نخواهد بود: «تَاللّٰهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِيِّ»^{۱۳} و تن سپردن به حکومت آنان را ننگ برای عترت رسول خدا دانست.

خاندان حضرت سیدالشهداء علیه السلام نیز، عزت آل الله را پس از عاشورا، هرچند در قالب اسارت، حفظ کردند و کمترین حرف یا عکس‌العمل یا موضع‌گیری که نشان دهنده ذلت خواری آن دودمان باشد، از خود نشان ندادند. خطبه‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب و سکینه و... همه شاهدی بر عزت آنان بود. حضرت زینب سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد را در کوفه، با عزت و سربلندی پاسخی دندان‌شکن داد. و گستاخی‌های یزید، در کاخ شام را نیز بی‌جواب نگذاشت و در خطبه بلیغی که در کاخ یزید خواند، او را به محاکمه کشید و با گفتن این سخن که «ای یزید، خیال کرده‌ای با اسیر کردن ما و به این سوی و آن سوی کشیدنمان خفیف و خوار می‌شویم و تو کرامت و عزت می‌یابی؟... به خدا سوگند، نه یاد ما محو می‌شود و وحی ما می‌میرد و نه ننگ این جنایت از دامان تو زدوده خواهد شد...»^{۱۴} به یزید و حکومت او فهماند که در ذلیل‌ترین و رسواترین حالتند و جنایت‌هاشان از شکوه و عزت و کرامت خاندان وحی نکاسته است.

پی نوشت ها:

[۱]. و لله العزّة و لرسوله و للمؤمنين (مناقون، آیه ۸).

[۲]. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۸.

[۳]. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۴ (چاپ دارالعلم).

[۴]. مقتل خوارزمی، ۱۸۴.

[۵]. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۸ (چاپ انتشارات اسلامی).

[۶]. موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۲۲.

[۷]. الا و ان الدعی بن الدعی... (همانص ۴۲۲).

[۸]. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.

[۹]. همان.

[۱۰]. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۸.

[۱۱]. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱.

[۱۲]. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۰.

[۱۳]. وقعة الطف، ص ۲۴۳.

[۱۴]. حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۴، ص ۲۸۰.



نه تنها فریاد
استکبار ستیزی یا
مستکبر بزرگ مثلاً
آمریکا را سر دهند
بلکه با ابلیس و نفس
عمارۀ خودشان هم
اعلام دشمنی و
استکبار ستیزی کنند.
به این شکل در سبک
زندگی شخصی افراد،
یک جامعیت همه جانبه
به وجود می آید که
دامنه اش خیلی فراتر
از ماه محرم و مراسم
عزاداری صرف می شود.

شمار
هیئات منّ الذله
۱۶

وظیفه هیأت؛ اقامه عزا و اقامه حق است
گفتگو با حجت‌الاسلام علی نوری پیرامون هیأت و استکبارستیزی

اشاره

درباره موضوعات مرتبط با هیئات علی‌الخصوص بحث استکبارستیزی، سراغ حجت‌الاسلام والمسلمین علی نوری رفتیم تا ایشان به ما بگویند که ما در هیأت صرفاً باید اقامه عزای ۱۴۰۰ سال پیش را برگزار کنیم یا از این فرصت گردهمایی، ابزاری را برای شناختن استکبار و استکبارستیزی فراهم آوریم؟ علی نوری طلبه حوزه علمیه قم و مسئول دفتر نماینده رهبری در اتحادیه انجمن اسلامی دانش‌آموزان است.

؟ بعد از توضیحی درباره مفهوم استکبارستیزی بفرمایید این مطلب برای هیأت، صرفاً یک شعار سیاسی است یا یک تکلیف دینی هم محسوب می‌شود؟

من قبل از پاسخ به این سوال لازم می‌بینم به یک نکته اشاره کنم. اول اینکه درست است که عاشورای محرم ۱۳۹۳ با روز ۱۳ آبان تقارن پیدا کرده اما استکبارستیزی تنها وجه تشابه این تقارن نیست. وجوه زیاد دیگری هم وجود دارد. ولی چون ما یک موضوع خاص را برجسته‌تر از بقیه وجوه می‌کنیم، مابقی آنها مغفول واقع می‌شوند. مثل میلاد حضرت زینب علیها السلام که به روز پرستار نامگذاری شده، در

صورتی که پیرامون ابعاد دیگری هم از این بانو می‌توان سخن گفت. متأسفانه بقیه ایام هم به این شکل هستند. پس به این موضوع هم توجه کنیم که علی‌رغم تقارن سیزده آبان ۱۳۹۳ با عاشورا و موضوع استکبارستیزی، اما واقعا نسبت‌های بالای دیگری هم بین عاشورا و فرهنگ مقاومت و انقلاب اسلامی وجود دارد. مثل ولایت‌مداری، حضور مکتبی و ایدئولوژیک، حضور نوجوانان و دانش‌آموزان و... اما درباره سوال شما این را بگویم که من در خصوص استکبار، نظری خاصی ندارم، نظر قرآن در این خصوص مهم است. «استکبار» یک واژه قرآنی و با مفاهیم و اصطلاحات پرکاربرد است که در آیات متعدد می‌شود راجع به آن بحث کرد. این واژه از معنای کبر و کبر یعنی خودبرتر بینی است که می‌تواند برای هر فردی حاصل شود. اول کسی هم که این برایش به وجود آمد شیطان بود که در برابر دستور سجده بر انسان ابراز داشت که «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». جالب اینجاست که این کلمه از واژه‌های قرآنی است که کاربردش در مقوله حق اصلا جای نمی‌گیرد در صورتی که برخی از افعال این جور نیستند و کار کرد خوب یا بد می‌توانند داشته باشند. ولی فعل استکبار، کاملا غیر حق است. «فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» یعنی تجسم و ظهور آن کلا در جبهه باطل است و می‌تواند محورهای مختلف پیدا کند. اگر کسی در محور عبادی دچار این شرک شود، در مقابل خدا می‌ایستد. اگر مثل فرعون دچار استکبار سیاسی شود، در برابر موسی علیه السلام می‌ایستد. اگر دچار استکبار اقتصادی شود جریان قارون به وجود می‌آید. اگر دچار استکبار علمی شود بلعم باعورا را می‌بینیم. پس این استکبار ستیزی در طول تاریخ به اشکال مختلف وجود داشته که قرآن هم به دفعات به آن اشاره کرده. این استکبار در نهایت جلو می‌آید تا می‌رسد به واقعه عاشورا که تجلی اعظم جریان حق و باطل را ما می‌توانیم در آن به صورت کامل مشاهده کنیم. یزید به عنوان نماینده جریان استکبار و باطل با تمام اعوان و انصارش در یک نقطه تاریخی از ابا عبدالله الحسین علیه السلام بیعت خواهی می‌کند. در مقابل آن هم، ابا عبدالله الحسین علیه السلام نماینده تمام عیار جریان حق، استکبارستیزی می‌کند و بیعت را نمی‌پذیرد و در مقابل او قیام می‌کند. از اینجا متوجه می‌شویم که استکبارستیزی صددرصد یک تکلیف دینی است. لذا عضویت در جریان حق به ناچار مکلف به استکبارستیزی در مقابل خوی مستکبرانه جبهه باطل است و این یک وظیفه دینی است.

؟ شاید علت این نوع نگاه این است که در جامعه ما فقط بسته به زمان و شرایط، یک سری مسائل برجسته می‌شود. مثلاً چرا فقط ما باید به یک کشور آن هم در یک زمان خاص واژه استکبار را بار کنیم و در بقیه موارد مشابه چه در مسائل داخلی و چه در مسائل خارجی نسبت به این واژه

منفعل باشیم؟ در ضمن صداوسیما هم که جلوه نشان دادن استکبارستیزی است فقط در مقاطع مشخصی از سال و به صورت موردی به این موضوع می‌پردازد در صورتی که این قبیل موضوعات خیلی دامنه گسترده‌تری را فرا می‌گیرد.

کاملاً می‌پذیرم. حضرت آقا بحثی را مطرح کردند که اگر افراد را در مسائل سیاسی کل نگر و جریانی بار بباوریم نگاهشان در مسیر درست خودش قرار می‌گیرد. ما در هر موقفی نتوانستیم تحلیل‌ها را نشان بدهیم. ما چون آن بصیرت دینی خوب را برای مخاطب ایجاد نکردیم به این چنین مشکلاتی برخوردیم. ما در خیلی از هیئات که می‌خواهند در ایام عزاداری اباعبدالله علیه السلام اقامه عزای کنند (که کار بسیار پسندیده و دقیق و خوبی هم است) باید بباییم و اقامه حق هم کنیم. یعنی علاوه بر اقامه عزای وارد اقامه حق شویم. اینجاست که دیگر آن بحث استکبارستیزی هم کاملاً خودش را نشان می‌دهد و دچار آن آفت‌های سیاسی که عنوان شد، نمی‌شویم. مگر اینکه یک هیأت بخواهد اهداف خودش را ناقص تعریف کند. یعنی ما در هدفمندی هیئات باید روی اهداف متعالی آنها کار کنیم. هیئات و مردم باید بفهمند که در مسیر جریان اباعبدالله‌الحسین علیه السلام بودن، فقط برگزاری اقامه عزای صرف نیست بلکه اقامه حقی هم باید صورت گیرد. این ندای هیئات‌منازله که هر سال در تمام عالم پیچیده می‌شود یک قاعده کلی برای تمام بشریت در طول همه تاریخ است که حسین علیه السلام مطرح می‌کند. آقا جان می‌فرمایند: مثل منی با مثل اینی به هیچ وجه بیعت نمی‌کند و کنار نمی‌آید. این قاعده استکبارستیزی است. نگاه حضرت امام علیه السلام هم در بحث هیئات جالب است که می‌فرمایند: «جنبه سیاسی این مجالس بالاتر از همه جنبه‌های دیگر است. بی‌خود بعضی از ائمه ما نمی‌فرمایند که برای من در منابر روضه بخوانند. بی‌خود نمی‌گویند ائمه ما که هر کسی بگرید یا بگریاند یا صورت گریه کردن به خودش بگیرد اجرش فلان و فلان است. مسئله، مسئله گریه نیست. مسئله مسئله تباهی نیست. مسئله مسئله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند از راه‌های مختلف. اینها را یکپارچه کنند که آسیب‌پذیر نباشند.» به همین دلیل است که ما یک هیأت قبل از انقلاب داریم و یک هیأت بعد از انقلاب. تفسیر و تحلیل ما از هیئات بعد از انقلاب خیلی متفاوت با قبل از انقلاب است. نه اینکه قبل از انقلابی‌ها بد بودند ولیکن یک هیأت علاوه بر اینکه اقامه عزای کند می‌بایست اقامه حق هم کند. اگر هیأتی مطالبه‌گری را در خودش شکل ندهد آن هیأت هیأت خنثایی می‌شود. هیأتی که نسبت به

تفاهات بحرين و الجزاير و يمن و مسلمانان و فلسطين و شيعيان بي تفاوت باشد و فقط بخواهد ذكر حسين عليه السلام و گريه براي او را انجام دهد به نظر من همان موفقيتي است كه دشمن مي خواهد به آن برسد. دشمنان مطمئنا و به يقين به اين نقطه رسيده اند كه نمي توانند حسين عليه السلام را از ما جدا كنند. به اين رسيده اند كه نمي توانند پيراهن مشكي را از ما بگيرند. اما اگر بتوانند يك بچه هيأتي، يك بچه مذهبي و يك هيأت را عقب نگه دارند تا جلو نيايند، مطمئناً اين كار را مي كنند و به خواسته خودشان هم رسيده اند و به صورت قطع به يقين بگويم كه اين كار را هم انجام داده اند. جلو آمدن آن جايي است كه هيأت را بتوانند فراتر از چارچوب حسيني تعريف كنند و در زندگي و دنياي شخصي و اجتماعي خودشان هم بتوانند اهداف آن را پياده كنند و آن هم چيزي غير از حق خواهي و عدالت طلبي و استكبار ستيزي نيست. هيئات ما بايد اين را درك كنند كه اگر اين گونه به مسائل بپردازند مثلاً در دعاها به همراه توجه به خدا، مسائل مختلف را به مردم متذكر شوند در نهايت باعث مي شوند كه يك ملت را براي رسيدن به مقصد اسلامي بسيج كنند. اينكه خيلي از هيئات فقط و فقط به مسأله اقامه عزا براي ابي عبدالله الحسين عليه السلام مي پردازند به اين علت است كه هنوز نتوانسته اند خود انقلاب اسلامي و امام عليه السلام را به درستي تحليل كنند. يعني ريشه دار بودن حركت انقلاب و شخصيت حضرت امام عليه السلام و پيوندهايش را با جريان جبهه حق نمي توانند درك كنند.

؟ هيأت ها چه كاري انجام دهند تا از اين آفت دور شوند؟

نكته اول اينكه بايد در اهداف هيئات مذهبي بيشتر دقت كنيم. دوم موضوع جامعيت هيئات است. متاسفانه هيأت هاي ما ناظر به مخاطب و اهداف خودش از يك جامعيت در برنامه ها برخوردار نيستند. يك وقت اهداف هيأت خرد يا متوسط است و با ريشه هاي انقلاب و اسلام گره نخورده و با آن اصول كلي ارتباط برقرار نكرده. حالا جامعيت يعني چي؟ يعني مخاطبي كه در هيأت قرار مي گيرد به عنوان يك انسان از ساحات متنوعي در حوزه شناختي و رفتاري برخوردار هستند. بنابراين اگر بخواهيم استكبار ستيزي را در هيأت مبنا و برنامه اصلي قرار بدهيم، نبايد به افراد از نگاه تك بعدي نگاه كنيم. بايد از جهت شناختي نسبت به مقوله استكبار و استكبار ستيزي فهم خوبي كنيم. حب و بغض ها را مديريت كند كه داراي پشتوانه خوب فكري است. يعني همه مقوله ها با بصيرت و آگاهي و علم باشد. مي خواهيم بگويم از بزرگ تا كوچك هيأت با يك عقلانيت و برنامه ريزي نه تنها فرياد استكبار ستيزي

با مستکبر بزرگ مثلاً آمریکا را سر دهند بلکه با ابلیس و نفس عماره خودشان هم اعلام دشمنی و استکبارستیزی کنند. به این شکل در سبک زندگی شخصی افراد، یک جامعیت همه جانبه به وجود می آید که دامنه اش خیلی فراتر از ماه محرم و مراسم عزاداری صرف می شود.

؟ با توجه به اینکه ممکن است خیلی ها در کل سال گذرشان به فضای دینی و مذهبی فقط در شب های خاصی مثل ماه محرم یا شب های احیا بخورد، آیا صلاح است برای اینکه این افراد از این مراسم دفع نشوند قدری با ملاحظه تر مراسم و پیام ها و شعارها اجرا شود؟

من اصل این حرف را قبول دارم که بالأخره ما در این شب ها با طیف مخاطب متنوع تری مواجه می شویم. از آن طرف، هیأت به عنوان یکی از سنگرهای اصلی جبهه انقلاب اسلامی وظیفه توسعه محبت و ولایت را در مردم و مومنین برعهده دارد. این خیلی نکته دقیقی است که باید مدنظر داشته باشیم. اصل حرف را قبول می کنم ولی در کم و کیف آن به هیچ وجه نمی شود برای همه نسخه واحد ارائه داد. بالأخره ما به ذائقه مخاطب باید اعتنا کنیم، اما نباید اصول اصلی خودمان را تعطیل کنیم. ایه قران می فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اگر شما از جریان مومنین هستید، نه ترسی به خودتان راه بدهید و نه واهمه نسبت به این قصه داشته باشید و جدی پای کار بایستید. بنابراین اصل مسئله را خدشه دار کردن و تعطیل کردن درست نیست. اما اینکه ناظر به ذائقه مخاطب هم زمان شناسی و مکان شناسی و موضوع شناسی کنیم، حرف درستی است. اما یک زمانی هم هست که هیأت در یک لایه نخبگانی و خاص حرکت می کند. برنامه ریزی برای این هیأت و سطح سخنان و اهداف بیان شده آن قطعاً با هیأتی که به صورت رنگین کمان از هر مدل شخصیتی در آن می آید متفاوت است. هر هیأتی باید ناظر به مخاطب خودش به مطالب بپردازد و گرنه اصل مطلب را نمی توان تعطیل کرد.

؟ سؤال دیگر درباره نسبت مجلس امام حسین علیه السلام و سیاست است؛ امروز در برخی مجالس مشاهده می شود که برخی از نوحه خوانان و ذاکران، به بهانه دوری از سیاست و اهل آن، از گفتن و خواندن درباره انقلاب، شهدا و دفاع مقدس و پرداختن به مسائل روز پرهیز می کنند. نظر شما راجع به این افراد و مواجهه شان با مسائل سیاسی چیست؟

یک وقتی طرف شبهه ذهنی دارد و اصل مسئله برایش حل نشده یعنی فهم درستی از سیاست و مسائل سیاسی ندارد. این یک بحث است و با آن فرد باید وارد صحبت های دیگری شد. مثلاً

می‌گوید که به نظر من سیاست و مذهب دوتاست یا اینکه اصلاً انقلاب اسلامی هیچ ربطی به امام حسین علیه السلام ندارد. این مدل آدم‌ها و هیئات نیاز به کار علمی و صحبت دوستانه دارند. ولی یک موقع با شخصی روبرو هستیم که نوع اعمال دیدگاه‌های سیاسی و تقویت نگرش‌های بصیرتی و انقلابی مخاطبین‌اش به این شکل است که شما فقط شاید آن را نمی‌پسندید. نمی‌توانیم به آنها گیر بدهیم چون با مدل خودشان به مسائل می‌پردازند وقتی برای صحبت به سراغشان می‌روید متوجه می‌شوید که پرهیز آنان به خاطر کم بودن ارادت یا اعتقاد نیست. پای حرف دلشان که می‌نشینید طرف می‌گوید از بس فلان هیأت‌ها با زیاده‌روی‌ها خیلی چیزها را خراب کردند، من هم الآن با احتیاط و ملاحظه بیشتری صحبت می‌کنم. مثلاً سر جریان انتخابات ریاست جمهوری یک عده آمدند از بیرق و پرچم هیأت برای یک کاندیدای خاص استفاده کردند و با سیاسی بازی غلط، تیشه به ریشه خیلی از چیزها زدند. این آدم می‌گوید که من دعا و حمایت را به روش‌های دیگری اعمال می‌کنم می‌گوید که من کاملاً همه چیز را قبول دارم ولیکن مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد. من عاقبت هیئاتی که این کار را کردند دیدم که به چه ابتلائاتی افتادند و چه افتضاحی را به بار آوردند و مردم را نسبت به هیأت و بیرق ابا عبدالله علیه السلام زده کردند.

؟ چه نظری راجع به این مطلب دارید که می‌گویند فلان هیأت سیاسی است یا دیگری نیست؟

یک تقسیم بین هیئات وجود دارد. اول هیئاتی که فقط دنبال اقامه عزا هستند و کاری به مسائل دیگر مثل استکبارستیزی یا اقامه حق ندارند. اینها می‌گویند ما روضه امام حسین علیه السلام را می‌خوانیم و پلو می‌دهیم یا علی مدد. آمریکا و شیطان و استکبار هم کاری نداریم. دسته دوم هیئاتی هستند که علاوه بر اقامه عزا، اقامه حق هم می‌کنند. حالا گروه دوم خودش به خاطر افراط و تفریط به دو قسمت کلی تقسیم می‌شود. در گروه اول استکبارستیزی به معنای بصیرت‌افزایی و روشن‌گری و رساندن مخاطب به جایگاه تصمیم‌گیری دقیق و داشتن یک موضع خوب انقلابی و اجتماعی است که ما این را می‌پسندیم. اما در گروه دوم که یک مقدار مواضعشان را تند می‌کنند و به جریانات سیاسی اجتماعی روز هم می‌کشاند و حتی به مصادیق تبدیل می‌کنند با مشکل روبرو می‌شویم. این گروه به مصادیق سطحی و کف روی آبی حزبی دچار می‌شوند. به همین دلیل ما در اینجا دچار ریزش می‌شویم. یعنی ظرفیت هیأت را خرج اهداف و مقاصد حزبی و گروهی خود می‌کنند.

اگر در زیارت عاشورا
می بینیم که اسم ابن زیاد
و عمر سعد برده می شود
در حقیقت تفکر تاریخی
جبهه باطل مدنظر
است. با این نگاه، شمر
هنوز نمرده و زنده است
چون جنس تفکر آن
شخصیت زنده است.

شمار

هیئات منا الذله

۳۳



کار دینی، سیاسی ترین کارهاست هیأت و شناخت دشمن در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام مرتضی وافی

اشاره

هر وقت به جریان انقلاب اسلامی و حادثه‌ای که در سال ۵۷ به رهبری حضرت امام علیه السلام رخ داد، نگاه می‌کنیم یکی از پتانسیل‌های قوی که به این جریان کمک کرد و توانست مردم را مقابل رژیم قرار دهد، هیأت‌ها بودند. هیأت‌ها ملاک‌ها و معیارهایی داشتند که توانستند این حرکت را انجام دهند، یکی از آن ملاک‌ها شناخت دشمن و شناخت استکبار و استکبارستیزی بود که توانستند آن کار عظیم را انجام دهند. با حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی وافی درباره نگاه سیاسی به فعالیت هیأت‌ها و دشمن‌شناسی هیأتی‌ها سخن گفته‌ایم. وی دسته‌بندی خوبی درباره عوامل پیروزی انقلاب اسلامی انجام می‌دهد و مولفه‌های دقیقی از دشمن‌شناسی را برمی‌شمرد.

؟ سی و اندی سال از انقلاب اسلامی می‌گذرد و همچنان هیأت‌ها و دستگاه امام حسین علیه السلام فعال هستند. آیا استکبارستیزی پس از انقلاب هم به عنوان یکی از مؤلفه‌های هیأت‌ها باید باشد؟
در موضوع انقلاب اسلامی و شکل‌گیری آن، چند عامل موثر بود. البته برخی عامل‌ها محوری

هستند و برخی به عنوان کمک‌کننده و موید بودند. عامل اول خود مردم بودند و نقش آن‌ها در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب، امام بارها به این نقش، نه به صورت شعاری و شکلی و تعارف، اشاره کردند. نقش مردم، یک نقش کلیدی و محوری است. مردم چه ویژگی‌هایی داشتند؟ اول شناخت وضعیت موجود بود. البته بخشی از این شناخت را مردم از خود امام را گرفته بودند و امام نگاه مردم را عوض کرده بود.

نکته دوم فهمیدن وضعیت پیش‌رو و آینده یا وضعیت مطلوب بود. می‌دانستند که می‌خواهند چه بکنند. گرچه باز در این جهت هم امام خط‌دهی و جهت‌دهی می‌کردند. مثلاً می‌دانستند که شاه باید برود، یعنی کوتاه نمی‌آمدند.

نکته سوم که می‌خواهم بر آن تأکید کنم، جنسی از اعتقاد به این دو شناخت بود. گاهی آدم به این دو شناخت می‌رسد ولی ایمان و باور به این دوره گذار پیدا نمی‌کند. ایمان به راه، که من می‌توانم از وضعیت موجود حرکت کنم و خود را به وضع مطلوب برسانم، در مردم وجود داشت. یعنی مردم چشم‌انداز خودشان را تعریف کرده بودند.

دومین عامل موثر در پیروزی انقلاب اسلامی خود حضرت امام علیه السلام به عنوان نقش محوری هدایت‌کننده و راهبر بود. با بودن امام مردم راه را گم نمی‌کردند، محور را از دست نمی‌دادند، در بن‌بست‌ها و فشارها و ابتلائات تکیه‌گاه و پشتیبان داشتند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های امام، شناخت دشمن بود. مثل کسی که در قله‌ای ایستاده و می‌بیند و گزارش می‌کند. جبهه مقابل را خوب شناخته بود. همین نقش کلیدی برای مدیریت‌های راهبری و راهبردی جامعه، پیرامون بحث هیئات هم هست. مجموعه‌هایی که می‌توانند به عنوان مجموعه‌های دانش‌بنیان، پایه‌های فکری و مبانی فکری هیئات را شکل دهند و عقبه فکری این جریان را بسازند. مجموعه‌هایی که به عنوان مجموعه‌های آموزشی و رسانه‌ای در توسعه شناخت مردم به هیأتی‌ها کمک کنند.

سومین عامل پیروزی انقلاب، عناصر تأثیرگذار و نخبگان و خواص میان مردم بودند که نقش ارتباطی ایجاد می‌کردند. گفتمان‌های انقلاب اسلامی را تبیین و تدقیق می‌کردند. نقش نخبگان و خواص در جریان انقلاب اسلامی را نباید نادیده گرفت همچنان که اگر گاهی آسیبی به پیکره عظیم انقلاب اسلامی می‌رسد، بخشی‌اش از ناحیه خواص و نخبگان است. در هیأت‌ها هم تأثیر

کنش‌گران و فعالان در این عرصه فرهنگی و دینی را نباید فراموش کرد. بسیاری از موفقیت‌هایی که ما در مجموعه هیئات و در هویت‌بخشی به هیئات شاهد بودیم و هستیم به دلیل حضور با معرفت و فهیم نخبگان و خواص این مجموعه است.

ما معتقدیم همچنان که انقلاب اسلامی یک ظرفیت است که در آن خیلی از اتفاق‌ها شکل گرفت و هنوز هم این حلقه تکمیل ادامه دارد، همچنان هیأت‌ها را یک ظرفیت می‌دانیم. درست است که هیأت یک تشکل و موسسه است و جایی است برای احیای امر اهل بیت (علیهم‌السلام) و به تعبیر زیبایی، زادگاه هنری شیعه است، ولی در حقیقت هیأت یک نهاد است، یعنی بسیاری از مفاهیم و موضوعات، پیرامون هیأت شکل می‌گیرد مثل نهاد حوزه، مثل نهاد دین، مثل نهاد روحانیت. در کنار نهاد روحانیت، مسجد و امام جماعت و تبلیغ شکل می‌گیرد. بسیاری از مفاهیم هم پیرامون هیأت شکل می‌گیرد.

اگر امروز بخواهد هویت‌بخشی به هیئات شکل بگیرد و ما کار کرد و کاربرد هیئات را در جامعه امروز بخواهیم، هیأتی‌ها باید میزان تأثیرگذاری هیأت را بشناسند ضمن اینکه وضعیت امروز جامعه خودشان را با نگاه بین‌المللی درک کنند. تا وقتی جریان هیأت از قیمة هست تا قمه، هیأت‌ها هویت خودشان را به طور کامل پیدا نخواهند کرد. دایره کارکرد هیئات بیش از اینهاست. آن چیزی که در هیأتی‌ها باید اتفاق بیفتد، معرفت است؛ معرفت به ظرفیت و کارکرد عظیم هیأت‌ها. همین شناخت می‌تواند به توانمندی هیأت کمک کند. این مساله در تاریخ سیاسی هیئات هم بوده است. مرحوم آقاسیدنورالدین حسینی هاشمی یکی از کسانی است که مبدع لفظ هیأت است، قبلش می‌گفتند دسته. سیداحمد بهشتی می‌نویسد که ایشان برای هیئات سه رکن قائل بود: مدیر و مداح و منبری. اگر هیأتی بتواند سه اتفاق را در هیأت ایجاد کند، آن باروری ظرفیت هیأت اتفاق می‌افتد. یک، بتواند بعد معرفت، شعور و آگاهی را در خودش و در جامعه بالا ببرد. دو، بتواند عقل و احساس و شور را شکل دهد و منظم کند و جهت بدهد. سه، اگر بال شور و شعور و فهم و عطف، درست کار بکند باید این اتفاق سوم در هیأت شکل بگیرد و آن عزم است، یعنی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و جریان‌سازی در کشور و جامعه. عاطفه و احساس و معرفت و فهم در هیأت‌ها باید منجر به جریان‌سازی و عزم شود. تا جریان‌سازی شکل نگیرد ما به آن ظرفیت و هویت واقعی و

تکمیلی و حرکت تام هیئات دست پیدا نخواهیم کرد.

؟ هیأت با چه مکانیزمی این کار را صورت می‌دهد؟ یعنی چه ویژگی‌ها و مولفه‌هایی را باید در نظر گرفت تا هیأتی‌ها به شناخت درست دست پیدا کنند؟

دو سه تا مولفه در شناخت و باور مجموعه هیأتی‌ها تأثیر دارد. اولاً ما نیازمند یک تفکر هیأتی هستیم همچنان که در دوره دفاع مقدس تفکر بسیجی داشتیم. ممکن است شما کسانی را پیدا کنید که به حسب ظاهر در دایره خیمه سیدالشهدا علیه السلام نبینیدشان و در نگاه اول نتوانید مولفه‌هایی که در یک هیأتی هست را در آنها پیدا کنید، به حسب ظاهر در زیر خیمه سیدالشهدا علیه السلام جایشان نمی‌شود اما از آن تفکر برخوردار هستند. انسان باید نگاه حداکثری به هیأتی‌ها و به خیمه‌نشین‌ها و به نیروهای عاشورایی داشته باشد. این نگاه حداکثری باید در هیأت‌ها شکل بگیرد. بنده بارها به تشکل‌های دانشجویی دانشگاه‌ها عرض کردم که هیأت، نقطه تلاقی کانون‌های دانشجویی و نهادهای دانشجویی است.

مسئله دوم اینکه هیأت یک وسیله نیست، فقط هدف هم نیست. هیأت‌ها هم وسیله هستند و هم هدف و هم ابزار. ما هیأت می‌سازیم برای اینکه هیأتی باشیم و هیأت می‌زنیم برای اینکه یک سری اتفاقات بیفتد. ما معتقدیم هیأت‌ها نقطه رهایی هستند برای یک عملیات. آنجا جمع می‌شوند تا همدیگر را ببینند. هیأت، نقطه تلاقی قلوب است برای یک حرکت. اگر بحث عصر عاشورا با آتش زدن خیمه‌ها تمام می‌شود، خیمه سیدالشهدا علیه السلام در قلوب مردم برپا می‌شود و تازه از غروب روز عاشورا حرکت‌ها باید شکل بگیرد. چله اول هم تا ربیعین است.

مسئله سوم بحث شناخت و باور است هیأت و دستگاه امام حسین علیه السلام عامل رهایی از جهالت‌ها است. رشد عقلانیت و خردگرایی و خردورزی را ما در جریان هیأت‌ها باید ببینیم. سیدالشهدا علیه السلام «معدل المومنین» و مرکز رشد و باروری اندیشه‌ها و تفکرها است.

؟ دشمن‌شناسی در هیأت‌ها چگونه باید انجام بگیرد و چه فوایدی دارد؟

امام زین‌العابدین علیه السلام داعی در صحیفه سجاده دارند در نیایش ۴۹ در پیشگیری از نیرنگ دشمنان و برگرداندن آزار و زیان آنها. جنس دعا حرکت است. حضرت ابتدا ویژگی‌های دشمن را می‌گویند

که یک دشمن شناسی است از نگاه حضرت زین العابدین علیه السلام اگر با این نگاه هیأت‌ها و هیأتی‌ها به دشمن نگاه کنند حلقه شناخت‌شان به آن پازل و مجموعه شناخت‌شان نسبت به دشمن کامل می‌شود و هر کدام را نادیده بگیرند برای نفوذ دشمن راه ایجاد کرده‌اند.

نکته اول: حضرت می‌فرمایند دشمن کارش دشمنی است. آنها آمده‌اند برای دشمنی و برای ابراز این دشمنی به هر حربه‌ای دست می‌زنند، «**اسرحت و الجمت و تنقبت لقتالك**» اینکه ما دشمن را ناآماده و نامهیا در مقابل خودمان تصور کنیم، یک نگاه ناقص است.

نکته دوم: لبه تیغش را تیز کرده است. دشمن در دشمنی خودش از هیچ چیزی فروگذار نمی‌کند. نکته سوم: دشمن امکانات را در حد اعلاي خودش به کار می‌گیرد و در استفاده از ابزار و امکانات کم نمی‌گذارد. احساس نکنیم که در نقطه‌ای ردپای دشمن نیست. مثلاً فکر نکنیم دشمن به هیأت نمی‌آید. تا وقتی جبهه باطل هست، دشمن همه جا هست.

نکته چهارم: زهرهای کشنده را با آب قاطی می‌کند. یعنی بنا نیست همیشه در لباس دشمن بیاید، بنا نیست همیشه با حرف ناجور بیاید، بنا نیست همیشه با قیافه دشمن بیاید. هیأتی از توی هیأت ضربه می‌خورد. دشمن، ما را از بیرون شکست نمی‌دهد در همین زمین با ما مبارزه می‌کند و با جنس همین میدان جلو می‌آید.

معنای اینکه ما استکبار را بشناسیم این است که هیأتی بداند با دشمنی این گونه سروکار دارد. کسی که این شناخت را داشته باشد، آن وقت دشمن در مقابلش هیچ است و به چشمش نمی‌آید. اما این هیچ بودن و به چشم نیامدن، به معنای سهل‌انگاری و بی‌توجهی و در غلطیدن در غفلت و سهو نیست.

؟ در موقعیت کنونی انقلاب اسلامی جنگ ما با استکبار جهانی وارد فضای دیگری شده و جنگ نرم است. برخی با این بهانه که استکبارستیزی صرفاً کار سیاسی است حتی حاضر نیستند در هیأت، شعاری در حمایت از مردم مظلوم غزه و بحرین بدهند. می‌گویند با چنین کارهایی یک عسده را از هیأت طرد می‌کنیم. آیا این هیأت می‌تواند در عرصه جنگ نرم جوان‌های ما را برای مبارزه بیدار کند؟

مسئله‌ای که عرض می‌کنم به عنوان کسی است که می‌خواهد مسئله هیأت‌ها را نقد کند، نمی‌خواهم

نگاه انتقادی داشته باشیم. ما دو جنس از تحریف در فضای هیأت‌ها و پایگاه‌های دینی داریم. تحریف‌های خُرد چه در حوزه تفکر و چه در حوزه اجرا و برنامه‌ها. تحریف‌های خُرد از ناحیه دوستان کج‌فهم و کم‌فهم اتفاق می‌افتد. نمی‌گوییم اینها مهم نیست، ولی قابل درمان است. آن چیزی که ما نباید از آن غفلت کنیم و الان دچارش شدیم، تحریف‌های کلان است. تحریف کلان به حسب ظاهر به این ساختار و سازمان دست نمی‌زند و شاکله این جریان را نگه می‌دارد. می‌گوید تو می‌توانی توسل و هیأت داشته باشی و حتی ولایی باشی، ولی ربطی به این ندارد که بروی در حوزه سیاست و جامعه ورود پیدا کنی. هیأت را نگه می‌دارد ولی می‌گوید به جهان امروز کاری نداشته باش. در حقیقت می‌گوید دینی کار کن، ولی جنسی از دینی کار کردن که به حوزه سیاست و اجتماع و اندیشه و آرمان انقلابی منجر نشود. ما معتقدیم که سیاست ما عین دیانت ماست، نه به این معنا که حرکت‌های سیاسی‌مان را توجیه کنیم بلکه اگر درست دینی کار کنیم، سیاسی‌ترین کار را انجام داده‌ایم. آن چیزی که جامعه ما را در این جهت رشد می‌دهد این است که در کنار کار برای سیدالشهدا (علیه السلام) پایه‌های تفکر سیاسی جامعه هم شکل می‌گیرد. اگر درست دینی کار کنیم می‌شود از دل روضه «والشمر جالس علی صدره» تمام جریان انقلاب اسلامی و ایستادگی انقلاب اسلامی در مقابل دشمن را شرح داد. باطن این عبارت، حضور در همه عرصه‌هاست و شناخت جبهه حق و باطل.

ما معتقدیم هیأت علیه هیأت نباشد بشود، ما به انواع و اقسام هیأت‌ها نیازمندیم، به نوگرایی‌ها و نوآوری در هیأت نیازمندیم البته در چهارچوب خاص خودش. به سلايق و روحیات مختلف در هیأت‌ها نیازمندیم.

اگر ما درست کار کنیم نباید نگران باشیم که این جنس از تفکر شیعی و اسلام ناب و این باور، در مستمع ما تضعیف شود. اینکه بهانه کنیم ما نگران هستیم که بخشی از جامعه به سمت نگرش‌های دیگر گرایش پیدا کند، به نظر من این فرافکنی است و پایه درستی ندارد. نکته دیگر اینکه ما باید گناه را نقد کنیم نه گناهکار را. اگر بدی و گناه و انحراف و بی‌اعتقادی را نقد کنیم، مهم‌تر است. غلبه حرکت ما باید به این سمت باشد نه جبهه‌گیری به سمت افراد. اگر در زیارت عاشورا می‌بینیم که اسم ابن‌زیاد و عمر سعد برده می‌شود در حقیقت تفکر تاریخی جبهه باطل مدنظر است. با این نگاه، شمر هنوز نمرده و زنده است چون جنس تفکر آن شخصیت زنده است.

نکته بعدی اینکه همچنان که در حوزه فردی افراد اگر به اجتهاد نرسند، پیرامون مسائل دینی خودشان تقلید عاقلانه‌ترین کار است و معنایش رجوع متخصص است، در مباحث اجتماعی هم رجوع به متخصص، عاقلانه‌ترین کار است. به همین دلیل ما نیازمند یک محور هستیم، محوری که همه نیروها و تفکرات حمایتش کنند اگر سوال و نکته‌ای هم هست دلسوزانه بگویند. در حوزه مسائل اجتماعی و حکومت اسلامی اگر تشتت و اختلاف آرا شکل بگیرد، مثالش آن کشتی است که هر کسی نمی‌تواند جای خودش را سوراخ کند.

در عصر ارتباطات که
تعامل با دنیا و انتقال
فرهنگ‌ها سهل و آسان
شده است که «الناس
لو علموا محاسن دیننا
لتبعونا.» از طرفی نیاز
به ثبت فرهنگ اصیل
عزاداری در این برهه
زمانی و درنوردیدن
مرزهای زمانی از بایدهای
هنرمندان هیأتی است
تا روند تکامل هیأت و
هیأت‌داری و زحمات
و تلاش‌های خادمان
اهل بیت علیهم‌السلام در انتقال
فرهنگ ناب عزاداری
برای آیندگان ثبت
و ضبط شود.

شماره

هیئات منّا الذله

۳۱



نبض حرکت سیدالشهدا علیه السلام روحیه استکبارستیزی است گفتگو با حجت الاسلام واضی درباره بایدهای و نبایدهای یک هیأت انقلابی

اشاره

حجت الاسلام جعفر واضی از روحانیون و مداحان شناخته شده قمی است که سال‌هاست کلاس‌ها و کارگاه‌های مختلفی در موضوع روضه‌خوانی و مداحی و شیوه‌های هیأت‌داری در سراسر کشور برگزار می‌کند. او عالم باعمل است و همین شیوه‌های صحیح روضه‌خوانی که بر مبنای آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام را در عمل هم پیاده می‌کند. با او درباره استکبارستیزی و دشمن‌شناسی هیأتی‌ها سخن گفتیم و نکاتی تازه و جذاب از زبانش شنیدیم. لذت این لحظات را شما هم درک کنید.

؟ نقش استکبارستیزی و شناخت و مواجهه با دشمن در هیأت چگونه طرح می‌شود. یعنی یک هیأت چگونه می‌تواند این نقش را برای خودش تعریف کند. در عرصه‌های مختلف، چه انقلاب که پشت سر گذاشتیم و چه در عرصه کنونی و این استکبارستیزی چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟
خوب است که من در ابتدا یک معنی از استکبار را خدمت شما عرض کنم و بعد در خصوص سوال شما صحبت کنیم. کلمه استکبار یعنی بزرگ‌نمایی و خودبزرگ‌بینی و خودخواهی و منیت. کسی

که فقط خودش را می‌بیند. کسی که افکار و رفتار خودش را مُقدم بر تمام افکار و رفتار دیگران می‌داند. توقع دارد که همه با او تنظیم شوند. عقاید و نظرات و گفتار خودش را بر دیگران تحمیل کند. در مقابل این، استکبارستیزی است. یعنی مبارزه و ایستادگی با چنین طرز تفکری. برای اینکه معلوم بشود که استکبارستیزی چه جایگاهی در هیأت دارد، ابتدا باید خود هیأت را بهتر بشناسیم. هیأت ما برگرفته از دین و اعتقادات ما است. اصالت هیأت ما با دیگر گروه‌هایی که تشکیل می‌شود، فرق دارد. هیأت برخاسته از دین ما است. در دین ما هم حد و حدود و اهداف تشکیل آن تعریف شده است. ما هم اگر به دینمان برگردیم می‌بینیم که دین برگرفته از قرآن کریم و سنت و حدیث است. ما استکبار را می‌توانیم بگوییم که بزرگ‌ترین مانع عبودیت یا رشد انسان است. کبر نسبت به دیگران گاهی به اعضای خانواده و گاهی در محل و گاهی با رفیق است و به صورت عام‌تر نسبت به مردم عالم است. گاهی کشوری نسبت به کشور دیگر است. بر اساس دین ما این رذیله، رذیله خطرناکی است.

؟ چطور باید با این رذیله اخلاقی برخورد کرد؟

باید خیلی تند با کسی که روحیه استکباری دارد برخورد کنیم. به نظر می‌رسد برخوردی که خداوند با شیطان کرد، خودش بهترین دلیل این برخورد است. ما در هیأت هم باید با مستکبرین چنین برخوردی داشته باشیم. یعنی استکبارستیزی در هیأت، چنین جایگاهی دارد. شیطان چند هزارسال تواضع کرد؟ آن سجده‌هایی که کرد، آنها در داخل استکبار نبود؟ اما این یک ترک سجده به خاطر استکبار و روحیه تکبر بود. خودش را بالا می‌دید. خدای متعال تحمل نکرد. سریع پرتش کرد بیرون. با او برخورد کرد. هیأت هم جلوه‌ای از دین خداسست. ما در هیأت، چنان باید روحیه استکبارستیزی‌مان تقویت شود که اجازه ندهیم که نه خودمان و نه دیگران، دچار استکبار فردی یا اجتماعی بشوند.

؟ تقویت روحیه استکبارستیزی در هیأت‌ها به چه نحوی است؟ تفاوت این دوره با زمان قبل از انقلاب در چیست؟ مداحان و سخنرانان چه نقشی را می‌توانند ایفا کنند؟

یک وجه مشترک در هیئات امروز و زمان انقلاب با هم وجود دارد و آن اینکه در انقلاب اگر هیئات خیلی نقش مهمی در پیروزی و پیشبرد انقلاب داشتند، به خاطر این بود که هیأت، عالم‌پرور بود.

یعنی در محور علما و حوزه بود. در ضمن این نقش محوری را عالم و روحانی با مداح ایفا می‌کردند. یک عالم فرهیخته و باتقوا و مدبر و شجاع بالای سر هیأت بود که نقش محوری داشت. دوم اینکه آن روحانی، ولایت‌پذیری از رهبری انقلاب داشت. یعنی هیئات عمدتاً زیر پرچم امام بودند. چرا؟ چون عالمی که بالای سر آنها بود، یا شاگرد امام بود یا ولایت‌مدار بود. راحت می‌پذیرفتند، تامل نمی‌کردند. نمی‌نشستند هر فرمانی که از طرف امام می‌آمد تجزیه و تحلیل کنند که آیا این کار را بکنیم یا نکنیم؟ به صلاح است یا نیست؟ تکیه کردند به آن مرد بزرگ. چون به او اعتماد داشتند. مستمعین هم به این روحانی که محور هیأت بود اعتماد داشتند و هیئات همه زیر پرچم انقلاب، نقش مهمی برپا کردند. الان هم همین طور باید باشد. یعنی هیأت، باید عالم‌محور باشد. حضور عالم فرهیخته و شجاع در کنار مداح خوب، ذاکرین با اخلاص اهل بیت علیهم‌السلام که زیاد هم هستند، نقش مهمی ایفا می‌کند. باید هر دو هم تحت ولایت امر ولی فقیه باشند. این وجه مشترکشان است. اما تفاوت این زمان با آن دوره در نحوه مبارزاتشان است. آنجا مبارزه با طاغوت بود، باید می‌ریختند به خیابان‌ها شعار می‌دادند و حرکت می‌کردند ولی امروز باید به مستمعین بینش و بصیرت بدهند. باید دشمن را به مستمعین بشناسانند. جایگاه ولی امر و امامت را باید بین مستمعین جا بیندازیم. اگر خدای نکرده این نقش متزلزل شود چه اتفاقی می‌افتد؟ مثلاً در موضوع وحدت، وقتی امروز مقام معظم رهبری تأکید می‌کنند که وحدت شیعه و سنی باید حفظ شود و به اختلافات نباید دامن زده شود، پس هیئات باید این مطلب را رعایت کنند. دامن‌زدن به اختلافات، خیانت به هر دو مذهب است. هیأت باید این را بفهمد و درک کند. نگویید به جای هفته وحدت، هفته برائت داشته باشیم.

؟ آیا این تقارن استکبارستیزی روز ۱۳ آبان ۱۳۹۳ با روز عاشورا و پیام‌هایی که دین با حادثه کربلا و حرکت امام حسین به ما می‌دهد، صرفاً یک شعار سیاسی است؟

استکبارستیزی را نمی‌توانید یک شعار سیاسی تلقی کنید. اصل حرکت امام حسین علیه‌السلام چه بوده؟ غیر از استکبارستیزی در حرکت امام حسین چه چیزی پیدا می‌کنید؟ سیدالشهدا علیه‌السلام فرمود: «**إِنَّمَا حَرَجْتُ لَطَلَبَ الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي**». یعنی می‌خواهم امت جدم را اصلاح کنم. اصلاحی که امام حسین علیه‌السلام می‌خواهد بکند به خاطر چه بود؟ فرمود مثل من با یزید بیعت کند؟ یزید روحیه استکبار

دارد. سیدالشهدا علیه السلام آنجایی که یزید استکبار خودش را خیلی علنی می کند و به رخ عموم جامعه می کشد، تصمیم به حرکت می گیرد. در صورتی که سیدالشهدا علیه السلام در زمان معاویه هم تشریف داشتند و در ادامه حرکت امام حسن مجتبی علیه السلام هیچ قیامی نکردند. چرا؟ به خاطر اینکه معاویه با حیله گری و فریب و ظاهر سازی، روحیه استکبار را در جامعه قوت بخشید. شعار استکباری و تکبر هم نمی داد. اما به محض اینکه یزید پا به عرصه حکومت گذاشت، سیدالشهدا علیه السلام دید که یزید خیلی راحت حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام و علنی شراب خوری می کند، پس علیه او قیام کرد. سیدالشهدا علیه السلام وقتی دید که علنی در جامعه روحیه تکبر و استکبار را گسترش می دهند، اینجا بود که همه هستی اش را به میدان آورد. نبض حرکت سیدالشهدا علیه السلام بر اساس روحیه استکبارستیزی است، لذا مهمترین پیام امام حسین همین است.

؟ خیلی ها می گویند چون در هیأت آدم های متفاوتی می آیند بنا بر این نباید خیلی حرف سیاسی زد تا این افراد طرد نشوند. نظر شما راجع به این موضوع چیست؟

ما باید به این نکته توجه کنیم که اهل بیت علیهم السلام هیأت را به چه مجلسی تشبیه می کنند؟ به مجلسی که دو چیز داشته باشد. اول احیای امر اهل بیت علیهم السلام در آن مجلس باشد و دوم توسل به آستان مقدس آنها صورت پذیرد. احیای امر اهل بیت علیهم السلام یعنی چه؟ ابصالت می گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم: رحمت خدا بر آن بنده ای که امر ما زنده کند. ابصالت می گوید به حضرت عرضه داشتیم که امر شما چگونه زنده می شود؟ حضرت فرمود: کسی که معارف و علوم ما اهل بیت را یاد بگیرد و برود به مردم تعلیم دهد. پس این دو برنامه اصلی برای هیئات بیان شده است. اگر کسی اشکال وارد کرد که هیأت را چرا باید سیاسی کنیم، باید به او گفت که روحیه مبارزه با ظلم و استکبار آیا جزء معارف دین نیست؟ قرآن می فرماید که ما پیغمبران را مبعوث کردیم برای اینکه مردم را عبد خدا کنند و در مقابل طاغوت قرار دهند. مگر روحیه استکبارستیزی غیر از نفی طاغوت است؟ هیأت باید هم شور و هم شعور داشته باشد. در این شعور و تبیین معارف دینی هم یکی از مهمترین معارف، روحیه استکبارستیزی است. مگر خدا و پیغمبر نمی گویند که زیر بار ظلم نرو و در مقابل ظالم بایست؟ مگر می شود این را از هیأت حذف کنیم؟ اصلاً هیأت اساسش سیاسی است.

رسم انتخاب و اعلان شعار، در تاریخ اسلام رشته بلندی دارد که سررشته‌های آن را باید در جنگ‌ها و غزوات رسول خدا جست. رسم انتخاب شعار برای برنامه‌های فرهنگی، چندسالی است رایج شده است. با توجه به این ریشه تاریخی، گرایش هیأت‌ها و مجموعه‌های فرهنگی را باید به فال نیک گرفت، هر چند باید مراقب بود که آسیب و آفت گریبان این سنت را نگیرد.

در «شعار» می‌کوشیم تا ابعاد مختلف شعارهای مشترک هیأت‌های سراسر کشور را تبیین و تشریح کنیم.



۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۱۵۴۲
www . ۱۵۴۲ . org
info @ ۱۵۴۲ . org